

نامه آستان قدس

وقف آستان قدس، مدرسه نجفیه قم

دوره هشتم

شماره سوم

بقلم استاد فیاض

خبری از مشهد هزار سال پیش

رساله جامع علوم انسانی

در نامه آستان قدس، شماره ۲۶ و ۲۷ مسلسل، گزارشی بود بقلم آقای گلچین معانی راجع بدونسخه قدیمی از قرآن و عبارت بهتر دو قطعه از قرآن که در مجموعه قرآنیهای وقفی آستان قدس بوسیله آقای گلچین معانی معرفی شده است و بگفته ایشان قدیمترین قرآن وقفی آستانه بشمار میرود

خبر مذکور برای علاقه‌مندان بتاریخ و مخصوصاً برای علاقه‌مندان بتاریخ عصر غزنوی که خود من یکی از آنان هستم بسیار مهم و جالب است چون ما از دوران غزنوی آثار عینی و مشهود یعنی خط و سکه و نقاشی و حتی بنا و ساختمان بسیار کم

داریم و بدین جهت هر چه ازین قبیل آثار مربوط بآن عصر دور بدست بیاید و روشنی تازه‌یی بر تاریخ آن دوره با شکوه بیفکند مغتنم است و باید از اتفاق خوشی که این آثار را از دستبرد حادثات محفوظ نگاه داشتند است ممنون باشیم، زیرا بجای ماندن آثار قدیم واقعاً همیشه یا اغلب مرهون اتفاقهای خوش بوده است. عوامل تخریب آثار در قدیم زیاد بوده است و مردم معمولی توجهی با اهمیت این یادگارها نداشتند و بوده‌اند کسانی که اوراق کتاب خطی نفیسی را مانند وامق و عذرای عنصری برای ساختن مقوای جلد کتاب دیگری بکار می برده‌اند یا آجرهای ایوان‌مدائن را برای ساختن خانه‌های روستایی خود مصرف میکرده‌اند.

ازین دو قرآن تازه معرفی شده آستانه، علاوه بر معلومات تاریخی، اطلاعات باارزشی در باره خط و کاغذ و مرکب و هنر تذهیب آن زمان و آئین کتابت مصحف و ترتیب نگاهداری آن بدست می‌آید. در پشت ورق آخر هر یک ازین دو قرآن وقفنامه آن از طرف خود واقف بزبان عربی نوشته شده است بازکر تاریخ وقف و نام واقف. در یکی از آن دو حتی نام متولی‌یی که واقف برای حفظ موقوفه خود در نظر گرفته بوده نیز ذکر شده است. یکی ازین دو قرآن که تاریخ وقف آن سال ۳۹۳ (هجری قمری) است و بیست و هشت سال قدیمتر از قرآن دومی است، واقفش اتفاقاً مردسرسناسی است، از رجال مشهور عصر غزنوی، بنام ابوالقاسم کثیر، و وقفنامه قرآن‌گویا بخط خود اوست. ولیکن واقف قرآن دیگر که خود را ابوالبرکات نامیده است ناشناس است و فعلاً اطلاعی در باره او نداریم.



خواجه ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر، که درین وقفنامه هم نام و نسب خود را بهمین صورت نوشته است، از رجال محترم و معتبر دربار محمود غزنوی و پسرش مسعود بوده و در زمان محمود صاحب دیوانی خراسان و دیوان عرض (امور مالی لشکر) داشته‌است. شرح حالش را در لغت‌نامه دهخدا از روی تمه ثعالبی و تاریخ بیهقی نوشته‌اند و خوانندگانی که باین موضوع علاقه داشته باشند بآنجا باید مراجعه

کنند . در آن نوشته بنظر من مواردی هست محل تأمل یا محتاج بتکمیل و استدرک ، ولی درین مقاله جای بحث آن نیست . اینجا فقط نکته‌یی است مربوط به سال تاریخ این وقفنامه که ایراد آن در اینجا مفید و مناسب بنظر میرسد .

خاندان کثیر از خاندانهای اشرافی خراسان بوده اند . پدر خواجه ابوالقاسم ، ابوالحسین محمد ، دردستگاه سیمجوریها بوده و يك بار هم در بخارا بوزارت سامانیان منصوب شده بوده است ، چنانکه ثعالبی بدان تصریح میکند ، و شعر معروف اصمعی بخارایی (صدر الوزارة انت غیر کثیر الخ) مربوط بآن موقع است . شاید این وزارت در موقعی بوده است که سیمجوریها نفوذ معنوی در دربار بخارا را بدست داشته اند و برسم معمول در عزل و نصب وزرای سامانیان دخالت میکرده اند و وابستگان خود را تحمیل آنجا میکرده اند . این وزارت چقدر دوام کرده و محمد تاجه وقت در بخارا بوده است ، معلوم نیست . آخرین خبری که از او داریم خبر بیهقی است که در سال ۳۸۵ یعنی سال جنک میان غزنویها و سیمجوریها نام ابوالحسین کثیر را میرد که جزء مشاوران ابوعلی سیمجور بوده و برخلاف سایر مشاوران او با این جنک مخالف بوده و ابوعلی را از جنک با غزنویها تحذیر میکرده است . در این جنک سیمجوریها بکلی از میان رفتند و غزنویها شدند مالک خراسان . در این تحول دولتها معمولاً مردمی از طبقه نوکر باب و مخصوصاً دبیر پیشه‌گان دولت بر افتاده بخدمت دولت جدید وارد میشوند . انتقال یافتگان از دولت صفاری به سامانی و از سامانی بدغزنوی در تاریخ زیادند .

برین اصل باید گفت که خواجه ابوالقاسم کثیر هم پس از انقراض سیمجوریها یعنی از سال ۳۸۵ بد بعد ، بخدمت محمود پیوسته است و در سال ۳۹۳ که وقفنامه این قرآن را امضا میکرده است دردستگاه محمود و جزء همراهان او بوده است .

محمود پس از غلبه بر سیمجوریها و تصرف خراسان و قمش میان خراسان و غزنه و هندوستان صرف می شده است . درین سال ۳۹۳ که تاریخ وقف این قرآن است ، او هم از آغاز این سال در ناحیه خراسان بوده است و بتصریح زین الاخبار در محرم این

سال بدسیستان رفت برای تصرف آنجا و گرفتن خلف بن احمد امیر سیستان، و پس از انجام آن مهم بغزنه بازگشت و از آنجا به هندوستان رفت. اگر خواجه ابوالقاسم درین موقع جزء وابستگان محمود و همراہ او بوده است باید گفت درین سال در خراسان بوده است و پس از بازگشت محمود از سیستان فرصتی برای زیارت مشهد یافتند و این قرآن را در آن فرصت (رمضان سال ۳۹۳) وقف کرده است.

نکته دیگری در اینجا هست قابل ملاحظه، و آن این کد در این سال ۳۹۳ که این قرآن را بر مشهد رضوی وقف کرده اند معلوم است که روضه رضوی بحال آبادی بوده است نه ویرانی. و اگر سخن تخریب سبکتگین و تعمیر محمود پس از او درست باشد، باید گفت این تعمیر پیش از سال وقف این قرآن (۳۹۳) و بعد از سال مرگ سبکتگین (سال ۳۸۷) صورت گرفته است.

راجع بخط وقفنامه این قرآن، هر چند در آنجا تصریحی نیست که خط خود خواجه ابوالقاسم کثیر باشد و کلمه‌یی از قبیل «کتبه» و «کاتبه» که رسم نشان دادن کاتب است در آن دیده نمیشود، ولی لحن متواضع عبارت و ملاحظه این کد واقف قرآن معمولاً خوش دارد که برای درک ثواب بیشتر و گذاشتن یادگاری از خود اقبال چند سطر پشت قرآن را بخط خود نوشته باشد، احتمال قریب یقین میرود که این خط از خود خواجه باشد، و این مزیت دیگری است برای این قرآن نفیس که خط مردی از رجال هزار سال پیش را که مهمات دولت غزنوی را با همین خط حل و فصل میکرده است پیش چشم داریم. خط وقفنامه از لحاظ اسلوب و از لحاظ مرکب با خط متن قرآن تفاوت محسوس دارد و نتیجه آن که متن قرآن بخط واقف نیست، برخلاف قرآن دوم که در آن متن قرآن هم بخط خود واقف است.



قرآن دوم، قرآن شماره ۱۵۰۱ کتابخانه، نیز مهم و جالب است. تاریخ وقف بتصریح وقفنامه پشت آن سال ۴۲۱ است که سال مرگ محمود غزنوی است. متن بخط خود واقف است و در وقفنامه بآن تصریح شده است چون میگوید: وقفه و سبله کاتبه. ضمیر

«کاتبه» چه بقرآن برگردد و چه بوقفنامه مطلب فرق نمیکنند چون خط متن و وقفنامه مسلمان یکی است. خط نسخی است کوفی مآب، هم در متن و هم در وقفنامه، با اختصاصات دیدنی بی در نقش حروف که میتوان گفت مربوط بذوق و سلیقه و باصطلاح «فانتری» کاتب است از قبیل سرعین و سرصاد درشت و ودال تاء ریز و امثال آن.

واقف این قرآن نام خود را ابوالبرکات (فقط) نوشته و پس از ذکر عبارت میگوید «وسلمه الی علی بن حسوله علی ان یکون یده لایخرج من القبة والمسجد». این واقف را من نتوانستم بشناسم. چند نام ابوالبرکات که در حدود این تاریخ بودند اند میتوان شمرد اما تطبیق بر این شخص از کجا و بچه دلیل؟ این علی بن حسوله متولی وقف هم ناشناس است. در عصری که این وقفنامه نوشته شده است مردی در تاریخ داریم باسم ابوالعلاء محمد بن علی بن حسوله (ونه حسوله) معروف به صفی الحضرتین که ذکرش در تمهة تعالی و دمیة باخرزی و تاریخ بیهق و فوات صفدی و راحة الصدور آمده است و نوشته اند که مردی بوده است همدانی الاصل و درری وزارت امرای بویه را داشت و پس از انقراض آنها بدست محمود بخدمت این پادشاه پیوسته و باین جهت ملقب به صفی الحضرتین شده است، و بطوری که راحة الصدور میگوید در دوران تسلط سلجوقیها بر خراسان بخدمت آنها پیوسته است و مدتی وزارت یادیری آنان را بعهده داشته است. ثعالبی در تمهذ پسر عمویی برای این صفی الحضرتین ذکر میکند بنام او حداد الملک ابوطاهر حسن بن احمد بن حسوله که مردی وزیر مآب و محترم بوده است.

بسیار واضح است که علی بن حسوله مذکور در وقفنامه این مرد ملقب به صفی الحضرتین نیست چون نام صفی الحضرتین محمد است نه علی و حسوله جدا است نه پدرش. تنها چیزی که قابل احتمال است این است که بگوییم علی بن حسوله مذکور در وقفنامه پدر همین مرد صفی الحضرتین بوده است و بتفاوت مختصری هم که میان لفظ حسولو حسوله هست اهمیتی ندهیم، و برای توجیه اقامت او در مشهد قبول کنیم که پدر پیر مرد وزیر چون شیعه بوده در آخر عمر مجاورت مشهد رضوی را اختیار کرده بوده و نگاهداری قرآن را در قبه بعهده اش گذاشته اند.

چنین احتمالی ممکن است، اما ارزش دیگری جز احتمال ندارد زیرا ممکن است که چندین علی بن حسوله در زمان واحد و حتی در مکان واحدی وجود داشته باشند .

تشابه اسماء در تاریخ از مواردی است که زلت و لغزش و اشتباه در آن بسیار رخ میدهد . مرحوم قزوینی را طاب ثراد بیاد دارم که دوستان و همکاران خود را باین خطر متوجه می ساخت و با احتیاط شدید توصیه میکرد و داستان معافی بن زکریا را که ابن خلکان نقل کرده است بشاهد می آورد .

||

اهداء قرآن بمساجد و بقاع متبرکه رسم رایجی بوده است . خبر جهانگشای جوینی را داریم که در حمله مغول بشهر بخارا چگونه قرآنهای مسجد آنجا را از صندوقها بیرون ریختند تا صندوقها را آخور اسب کنند . در طبقات ناصری آمده است که بهرامشاه غزنوی خط خوشی داشت و هر سال قرآنی بخط خود مینوشت و بعنوان هدیه بخانه کعبه میفرستاد . تا همین اواخر در مسجدها و مزارهای دهات ایران قرآن و اوراق قرآن و کتابهای دعای خطی یافت میشد که مردم بعنوان هدیه آنجا گذاشته بودند تا زائران در مواقع عبادت آنرا بخوانند و ثوابی از آن عاید هدیه کننده بشود . بعدها عتیقه فروشان که متوجه این ذخائر بی صاحب شده بودند سراغ آن میرفتند و بسا که مخطوطات نفیس در میان اوراق بنست می آوردند . از تفایس قرآنهای مزارهای یکی قرآن مزار جام خراسان است که خوشبختانه از دستبرد حوادث مصون مانده و اکنون در موزه تهران نگاهداری میشود . این قرآن واقعاً نفیس است ، در دو جلد بقطعی بزرگ و خطی درشت و زیبا ، با ترجمه بی از آیات بفارسی در زیر سطور نوشته . این ترجمه ملخصی است از تفسیر بزرگ و مهمی بنام تفسیر سورا بادی که در سده پنجم هجری تالیف شده و از یادگار نثرهای شیرین و دلانیز آن روزگار است (۱) .

در قدیم معبد و مزار علاوه بر آن که محل تلاقی و اجتماع برای عموم بوده است

درمواقع آشوب و فتنه هم بسبب احترام مذهبی بی‌کده‌داشتند است درعرف مردم مصونیت خاص داشته و جای امن تری محسوب می‌شده و طبعاً محل مناسبی برای حفظ ودایع مذهبی از قبیل قرآن و کتاب بنظر می‌آمده است. در اروپای قرون وسطی هم دیر و کلیسا همین حال را داشته است و از نذورات و هدایایی که مردم بانجا میدادند یکی هم کتاب بوده است، البته کتابهای مذهبی. ولی چون بعدها دیرها جنبه مدرسی پیدا کرد و دیرها و معابد مدارس برای تدریس علوم دینی وابسته بدین و تربیت نوحاستگان روحانی داشتند و خلاصه آنکه معبد و مدرسه توأم باهم بودند، انواع کتاب از دینی و علمی در آنجا جمع آوری میشد و بدین صورت کتابخانه‌های بزرگی که امروز نمونه آن را واتیکان و اسکوریا می بینیم بوجود آمد. دانشگاه کمبریج انگلستان و سربن پاریس نمونه‌هایی است از این ترکیب دینی و علمی. در ایران ماهم این وضع بوده است و مدرسه سپسالار و مروی تهران از نمونه‌های آن است. در مشهد نیز این مدارس متعدد که در جوار آرامگاه مقدس رضوی در قدیم ساخته شده است بر همین اصل بوده است مانند مدرسه بالاسر، مدرسه پریزاد، مدرسه دو درو مدرسه خیرات‌خان که خوشبختانه امروز موجود است و واقعا از آثار دیدنی است و امید است که دست نخورده برای نسلهای آینده بماند تا آنها هم ببینند که نیاکان بزرگوارشان چگونه و بچه صورت و با چه شرایطی بتحصیل دانش می پرداخته‌اند و چه همتی درین راه بکار می بردند.

ن:

« مشهد طوس » هم از روز پیدایش آن و در روزکاری که تشیع هنوز در ایران استقرار نیافته بود مورد احترام و مزار و مظاف دینداران و روشن دلان این سر زمین بوده است. مسلمانان ایرانی آن روزگار بخاندان پیغمبر - بر روی هراصلی که بوده است و بهر جهتی که مورخان فرض کنند - ارادت می ورزیده‌اند و دوستداری منسوبان پیغمبر را از دوستداری و ایمان بد خود پیغمبر جدا نمی دانسته‌اند. و بسوق همین احساس و عاطفه بود که در دام عباسیان افتادند و با بذل جان و مال خود آن قوم

را که خود را اهل بیت پیغمبر نامیده بودند بر سربر خلافت نشانند. خویشاوندی پیغمبر در نظر ایرانی آن روزحرف بزرگی بود، دلها درمقابل آن تعظیم میکردند ولی از خویشاوند هم انتظار و توقع صفات خویشاوندی را داشتند، از آنها تقوی و طهارت و عدل و عفاف میخواستند، صفاتی که عباسیان هرگز از خود نشان ندادند. انهماء آنها در لذات دنیوی و فساد دستگاه خلافت کم کم مکانت خلافت عباسی را در دلها - البته در دلهای خواص - سست کرد و معلوم شد که آرزوها بر باد رفته است. برعکس خلفای عباسی ائمه شیعه مردمی بودند که هرگز خود را بدنیای مردم آلوده نکرده بودند و همه صفاتی که مردم آنرا شرط امام میدانستند با خود داشتند. بدین سبب دلها کم کم باین طرف کشید میشد و خواص مردم حتی کسانی که بحکم تکالیف زندگانی در ظاهر محکوم با احترام خلافت عباسی بودند در نهان از احساس مذهبی نسبت بامامت حقه خالی نبودند. در اینجا قید کلمه خواص را فراموش نباید کرد چون طبقه عوام آن زمان هم مانند عوام هر زمان دیگر تحت تأثیر تبلیغات وضع موجود قدرت تفکر درباره این مسائل نداشتند و برای آنها قبر قتیبه بن مسلم سفاک معروف هم مزارومطاف بود. حدیث «لا یزوره الا الخواص من الشیعة» که درباره زیارت حضرت رضا آمده است ناظر بهمین معنی است و نماینده صادقی از وضع زیارت وزائران آن زمان.

از قصیده سنایی (۲) در مدح امام رضا و تجلیل آرامگاه رضوی (بمطلع: دین را حرمی است در خراسان الخ) میتوان مأخذی برای حالت روشنفکران آن عصر راجع باین پایگاه مذهبی شیعی بدست آورد. چنانکه در شرح حال سنایی میخوانیم و سند آنرا در مکاتیب او می بینیم این مرد دیندار بعلت احساسات شیعی ما بانه خود ومخصوصاً حمله بمعاویه در کتاب حدیقه، از طرف پیشوایان عوام شهر خود محکوم به بددینی و کفر شده بوده است و اگر دوستانش در بغداد بدادش نمیرسیدند از دست آنها نجات نمی یافته است. موضوع تشیع در خراسان و سیر روبره پیش آن در صده سوم و چهارم و مبارزه دستگاه تبلیغ خلافت با آن مبحث مفصلی است که مجال ذکر آن

اینجا نیست و فرصت دیگری لازم دارد .

خبرهایی در باره آرامگاه رضوی از دوره سامانی در دست هست از جمله خبر آبادی بی که بوبکر شهرد کدخدای فائق در آنجا کرده است و بیهقی از آن یاد کرده ، و گزارش سیاح معروف مقدسی که در عصر سامانیان مشهد را زیارت کرده است و همچنین خبر زائری که باز در آن عصر بمشهد آمده و گزارش جالبی از زیارت خود و وضع مشهد از او در کتاب عیون اخبار الرضا نقل شده است .

در عصر غزنوی هم از کارهای ساختمانی که دو تن از رجال دولت ، سوری صاحب دیوان خراسان و ابوالحسن عراقی دیر ، بخرج خود در آرامگاه کرده اند در کتاب بیهقی خبر می یابیم . و نیز از اخبار این دوره داریم که سبکتگین بتحریر کرامی آرامگاه امام را خراب کرد و زیارت را ممنوع و پس از او محمود چون پیغمبر را در خواب دید و ملامت شنید بتعمیر آرامگاه اقدام کرد و آنرا از نو ساخت .

از وضع و شکل بنای آن زمان اطلاع زیادی در دست نیست . قدر مسلم این است که بنایی دارای گنبد بوده است . در وقفنامه قرآن ابوالبرکات تصریح شده است که : لا یخرج من القبة والمسجد ، وقبه در لغت بمعنی بنای گرد و گنبد است . گنبد فعلی آستانه رضوی البته آن قبه هزار سال پیش نیست و مسلماً از عصر صفوی است . بعقیده علمای آثار بناهای آرامگاه رضوی در طی روزگار بعلت زلزله و حوادث دیگر تغییرها یافته و بارها تجدید بنا شده است . قبه هزار سال پیش مشهد رضوی شاید از لحاظ حجم و شکل و شیوه معماری چیزی بوده است شبیه بد قبه ارسلان جاذب واقع در سنک بست مشهد ، چون این بنای ارسلانی هم متعلق به همان زمان است و بدست امیری بزرگ ساخته شده است و میتواند تصویری از اسلوب معماری این قبیل بناها در آن عصر بما بدهد (۳) . در این بنا کاشی کاری و سنک تراشیده و تزییناتی ازین قبیل نیست . کتیبه را از آجر در آورده اند . مأخذ دیگری برای مطالعه بناهای مذهبی عصر غزنوی مناره مسعود (مسعود دوم) است در غزنین که اکنون موجود است .

و باز در وقفنامه ابوالبرکات کلمه مسجد هم عطف برقبه ذکر شده است. بر روی حرف سین آن اثری شبیه بدونقطه دیده میشود که احتمال «المشهد» را بذهن می‌آورد ولی شکل جیم آن کلمه بصراحت لفظ مسجد را نشان میدهد (۴). این مسجد کدام است و در کجای آرامگاه جا داشته‌است، نمیدانیم. این نباید مسجد بالاس باشد چون مسجد بالاس بنص بیهقی ساخت ابوالحسن عراقی است (۵) و دوران فعالیت این ابوالحسن پس از سال وقفنامه ابوالبرکات بوده است. پس باید مسجد دیگری باشد. این مسجد دیگر شاید در قسمت «پس پشت» حرم باشد در محل مسجد ریاض فعلی (معروف بمسجد زنانه) یا در حدود آن. مناره‌یی هم که بگفته بیهقی سوری صاحب دیوان در آرامگاه در ضوی ساخته بوده است - وقاعدۀ باید برای مسجد ساخته باشد - شاید در محل مناره فعلی مجاور گنبد (مناره جنوبی) بوده است. ساخت این مناره جنوبی فعلی و یا طلا کاری

آن را پوپ از نادرشاه میدانند **روی مناره مناره مناره**

بطور کلی موضوع بناهای آستانه موضوع پیچیده و مبهمی است چون این بنا محصول قرنهای مختلف است که بصورت «کیفما اتفق» برای رفع احتیاج وقت پهلوی هم یا یکی بر جای دیگری بنا یافته است و بقول پوپ «بر روی هم انباشته شده» (۶). بدین جهت بررسی علمی درباره آنها، و مخصوصاً قسمتهای قدیم آن، بمطالعات عمیق در محل و انداز گیریهای دقیق و سیر در کتابهای تاریخ و اسناد کتبی و استفاده از سایر منابع آنها هم عصر آن دارد، و تا کنون هم کسی توفیق این کار را نیافته است.

❦

مجموعه قرآنهاي آستان قدس یکی از نفایس دنیاست و شاید نظیر آن، از لحاظ کمیت و کیفیت، در هیچ کتابخانه‌یی نباشد.

اصولاً منظور از اهدای قرآن باماکن متبرکه، چنانکه پیش ازین گفته شد، تلاوت و قرائت آن بوده است و کسب ثواب برای خواننده و واقف، و جزء مقررات مسلم بوده است که قرآن نباید حبس بشود یعنی خوانده نشود. بدین جهت در آستانه

معمول بود که قرآن‌ها را در دسترس تلاوت کنندگان می‌گذاشتند، و برای این کار تشکیلاتی داشتند. در چهار رواق پیرامون حرم قرآن خوانان موظفی داشتند بنام حافظ، در هر رواقی دسته معینی بتعداد دوازده نفر (بد عدد دوازده امام)، و بر سر هر دسته خطیبی و نایب خطیبی بنام صدرالحفاظ. دسته‌ها وظیفه داشتند که روزی دو ساعت یکی صبح و یکی سرشب، در محل خدمت خود حاضر شوند و بکار تلاوت بپردازند. برین ترتیب که در پای دیوار رواق به صف می‌نشستند، بطوری که مزاحم عبور زائران نباشند و پشتشان هم به حرم نباشد، نیمی از دسته با خطیب بیک طرف و نیم دیگر با صدر بطرف دیگر. در پیش هر نفر لوحی از چوب منبت کاری شده بنام رحل، نهاد و بر آن قرآنی و در پیش شمع‌اندانی آوردن و چیدن این اسباب و بعد بر چیدن آنها بر عهده خدمه کشیک بود که آنرا با تشریفات و احترامات خاصی اجرا می‌کردند. تلاوت شروع میشد و در طی آن باید دوازده امام خواجه نصیر را هم می‌خواندند. بدین طریق که یکی از حفاظ با صدای بلند و بلحن قرآن خوانی فقره اول دوازده امام را می‌خواند در حالی که باقی حفاظ آهسته و زیر لب مشغول خواندن قرآن خود بودند. پس از اتمام فقره اول، نفر دومی شروع میکرد و برین قرار تا آخر. پس از اتمام «دوازده امام» خطیب در جای خود بپا می‌خاست و خطبه مختصری بعربی بر نسخه معینی که در حفظ داشت بلحن غرایبی ادا میکرد و مراسم خاتمه می‌یافت. من درین تفصیل اگر تطویلی میدهم از آن است که می‌پندارم برای تاریخ و آیندگان مفید باشد.

تلاوت قرآن در حرم

علاوه بر این مراسم، در داخل حرم نیز، در زاویه جنوب غربی میان دو در پیش رو و پایین پای ضریح، همیشه تعدادی قرآن بر روی لوح‌های مخصوص گذاشته شده بود تا هر کس از زائران که میخواهد بخواند، و همیشه عددی آنجا بتلاوت مشغول بودند. این قرآن‌ها که ذکر شده از قرآن‌های خطی «قرآن خانه» آستانه بود که بر طبق ثبت و سیاهه وزیر نظر و با اطلاع مسئولان امر، از رئیس کتبخانه و مشرف بیوتات و دیگران، به تحویل خانه خدمت سپرده میشد و هر روز هم مورد بازرسی مشرف مخصوص قرار می‌گرفت و هر چند بیک بار هم این قرآن‌ها به «قرآن خانه» برگردانده میشد و از نو تعداد دیگری قرآن

به تحویل خانه آورده میشد برای قرائت ، این همد برای آن که قرآن در مخزن « حبس » نشده باشد . ولی زیان و خسارتی هم که ازین کار بر آن نفیس خطی وارد میشد بود ، از پاره شدن اوراق ، خراب شدن خطوط و تذهیبها ، فرسوده شدن جلد های نفیس و امثال اینها . و بهمین جهت بود که بعدها از آوردن قرآنهای خطی در حرم خود داری میکردند و در عوض برای تلاوت عامه قرآن چاپی میگذاشتند و حقا که برای حفظ آن ذخائر و نفیس بزرگوار چاره یی جز این شاید نداشتند .

از آن شعر فارسی عامیانه و شیرینی که در پشت قرآن ابوالبرکات نوشته اند :

ای هر که بدزدد این کراسه

ایزدش بدهد مرگ بتاسه

پیدا است که در آن زمان برای حفظ ذخائر وقفی تشکیلاتی که امروز هست از قبیل مخزن و مأمورین ثبت و ضبط و مراقبت وجود نداشته و بدین گونه قرآنها در معرض دستبرد بوده است . سرگذشت قرآن نفیس بایسنقری امام زاده قوچان که امروز اوراقی پراکنده از آن باقی ماند است نشایه یی است ازین حال .

در ماههای رمضان که در اسلام ماه مخصوص قرآن شمرده میشود و در کشورهای مسلمان همد جا تجلیل و احترام خاصی درین ماه نسبت بقرآن ادا میشود ، در آستانه هم مراسمی خاص آن ماه برای قرآن داشتند که من خود بمعاینه دیده بودم . در قرآن خانه که در سایر اوقات غالبا بسته بود ، درین ماه هر روز باز میشد . محل قرآن خانه سابق در جایی بود که امروز گویا دارالشکر نام یافته است . هر روز طرف عصر در ایوان طلای نادری که مجاور قرآن خانه بود مجلس قرائت بزرگی تشکیل می شد از حفاظ آستانه ، کلیه حفاظ رواقها . در صدر مجلس رؤسای کتابخانه آستانه می نشستند و باقی مجلس را حفاظ ، با لوحها در پیش ، و قرآنها را از مخزن می آوردند و بقرائت مشغول میشدند . برسم معمول یکی از آن جمع با صدای بلند صفحه یی از قرآن را میخواند و دیگران نیز همان صفحه را

در قرآن پیش خود می‌نگریستند و در زیر لب میخواندند. مردی بنام سلطان‌القراء سمت معلمی قرائت حفاظ را داشت و در ضمن شغل اشراف بر حفاظ رواقها را داشت، در ناحیه‌یی از مجلس نشسته بود باقرآن مخصوص از همه جهت مصحح، و بقرائت قاری‌گوش میداد و اغلاط لفظی و قرائتی او را با صدای بلند تصحیح میکرد تا دیگران هم استفاده کنند. در زمانی که من دیده بودم سمت سلطان‌القرايي را مردی داشت بنام سيد محمد حسين که اصلاً تبریزی بود و خواهر زادهٔ ميرزا محمود سلطان‌القرايي تبریزی مؤلف کتاب جواهر القرآن چاپ شده و نوشته‌های دیگر در علم قرائت. این سيد محمد حسين مردی بود در کار خود متخصص و در علم بی‌مضایقه و کتابهای خطی نفیسی در علم قرائت داشت که من گاهی از آنها استفاده میکردم. و بخاطر دارم که منظومهٔ شاطبی را که من در او ان تحصیل زیاد شوق دیدنش را داشتم و ندیده بودم نخستین بار نزد او دیدم و از روی نسخهٔ او بخط خود استنساخ کردم. خلاصه آن آن که مرد بافضل و خوبی بود و شایستهٔ آن که درین فرصت نامش برده شود. رحمة الله علیه.



درین گنجینه یا گنج هزارساله، یعنی قرآنهای آستانه رضوی، که مادرین مقاله در بارهٔ دو نسخهٔ آن بحث کردیم، شاید چیزهای دیدنی زیاد باشد که هنوز کشف نشده است چون فهرست کامل علمی و انتقادی قرآنها هنوز منتشر نشده است. آرزو آن است که این خدمت شریف بصورت شایسته‌یی انجام شود از طرفی هم جای آن هست که اداره آستان قدس برنامه‌یی برای توسعه و تکمیل قرآن خانه طرح کند که در طی آن بنای تازه و مخصوصی با شرایط مناسب حفظ آثار خطی برای قرآن خانه سازند ذخائر قرآنی خود را با خرید قرآنهای خطی که در معرض فروش قرار میگیرد افزایش بدهند و حتی بعقیدهٔ من قرآنهای چاپی‌یی که تاکنون چاپ شده است و بعد ازین چاپ میشود از هر يك نسخه‌یی برای کتابخانه فراهم کنند بطوری که هر جاصحبتی از فلان چاپ قرآن میشود و مراجعه‌یی بآن لازم می‌آید علاقه‌مندان بتوانند آن را در

قرآن‌خانه آستان قدس ببینند. علاوه بر اینها با گرفتن فیلم از قرآن‌های خطی کتابخانه‌های دیگر عکسهایی از آن قرآن‌ها با قطع اصلی در این قرآن‌خانه بگذارند و درحقیقت قرآن‌خانه آستانه قرآن‌خانه همه جهان باشد، و این خود افتخار بزرگی برای عالم شیعه خواهد بود و با این ذخیره قرآنی محققانی پیدا خواهند شد که درین مؤسسه بتحقیق در نسخ قرآن و رسم الخطهای قرون مختلف و بطور کلی خط‌شناسی کار کنند و در حقیقت «انستیتوی قرآن‌شناسی» بی‌وجود خواهد آمد در نوع خود منحصر بفرد و مرجع قرآن‌شناسان از همه جا. در ضمن آلبومی با انواع و اقسام از خطوط قرآنی برای استفاده زائران، خط‌شناسان و دستداران آثار هنری میتوان تهیه کرد که هر ساله بمقدار فراوان بفروش خواهد رفت و در آمد آن کمکی بیودجه قرآن‌خانه خواهد بود.

علی اکبر فیاض

مشهد تیر ۱۳۴۸

- ۱- این ملخص درسلسله انتشارات دانشگاه تهران باهتمام دکتریحیی مهدوی چاپ شده ولی هنوز انتشار نیافته است و این غیر از کتابی است که بنیاد فرهنگ بصورت عکسی چاپ کرده و منتشر شده است. کتاب اخیر قسمتی از تألیف اصلی سورا بادی است.
- ۲- این قصیده سنائی در شماره ۲۵ نامه آستان قدس چاپ شده است.
- ۳- در باره بقعه ارسلان نامه آستان قدس در نظر دارد که مقاله مخصوصی منتشر کند و کاری است بسیار بجا و شایسته.
- ۴- در باره این کلمه که آیا مسجد است یا مشهد از دوست بزرگوaram آقای دکتر جلال متینی که در رسم الخط صدّه چهارم و پنجم هجری مطالعات دقیق دارند نظر خواستم، ایشان هم «مسجد» بودن آنرا تأیید کردند و نظائری هم برای آن از منابع دیگر نشان دادند. از لطف ایشان ممنونم.
- ۵- درباره مسجد بالاسر رجوع کنید بمقاله محققانه آقای بییش مندرج در شماره ۲۶/۲۷ نامه آستان قدس.
- ۶- رجوع کنید بمقاله «حرم امام رضا در مشهد» منقول از کتاب پرو فسور پوپ ترجمه آقای محمد علی صبوری، مندرج در شماره ۲۹/۳۰ نامه آستان قدس.